

The Moral Understanding of Family Professionals in Relation to Spouse Selection: A Qualitative Study*

Majid Jafarian¹ 



1- Assistant Professor of the Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran.
m.jafarian@isca.ac.ir.

Abstract

One of the most fundamental human actions in establishing social bonds with others has been the selection of a spouse and, subsequently, marriage. This process has traditionally been shaped by individual preferences as well as ethnic, cultural, and religious backgrounds in determining a person who will play a significant role in one's future life. However, with the emergence of social media networks and large-scale migration, substantial changes have occurred in human practices of spouse selection, giving rise to diverse perspectives on this social phenomenon. Accordingly, the present study seeks to answer the question of how family professionals morally understand and interpret the issue of spouse selection. By focusing on the understanding of moral values and norms within the context of a concrete social issue, this research falls within the domain of applied ethics. Its findings may also have implications for the professional field of family studies and services. This study adopts a

***Cite this article:** Jafarian, M (2026). I The Moral Understanding of Family Professionals in Relation to Spouse Selection: A Qualitative Study, Applied Ethics Studies, 84(2), 69-108.

<https://doi.org/1022081/jf.2026.74244.2144>

 **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy. ***Type of article:** Research Article

 **Received:** 2025/11/11 • **Revised:** 2026/01/28 • **Accepted:** 2026/02/14 • **Published online:** 2026/07/01

© 2026 /Authors Retain The Copyright and full publishing rights.



qualitative approach and employs thematic analysis for data examination. Data were collected through semi-structured interviews with 20 family professionals in the city of Isfahan, who were selected through purposive sampling. Through an iterative process of moving between basic themes and integrating conceptually similar organizing themes, three overarching themes emerged: the instrumentalization of the other in spouse selection, the erosion of normative and professional authority, and the decline of moral capital.

Keywords

Moral understanding, family professionals, spouse selection, qualitative research.



الفهم الأخلاقي لدى النشطاء في مجال الأسرة في مواجهة اختيار شريك الحياة - دراسة نوعية*

مجيد جعفریان^۱



۷۱



فهم اخلاقي فعالان هوندة خانواده در مواجهه با همسرگزینی - یک پژوهش کیفی

۱- أستاذ مساعد في معهد العلوم والثقافة الإسلامية، أصفهان، إيران
 majidjafarian1357@yahoo.com

الملخص

من أبرز الممارسات الإنسانية لبناء روابط اجتماعية مع أبناء جنسه، اختيار شريك الحياة، ومن ثم الزواج. وقد سعت هذه الممارسة على الدوام مستلهمة من الأذواق الشخصية والخلفيات الإثنية والثقافية والدينية، إلى تحديد الشخص الذي سيكون له في المستقبل دور أساسي في حياة الإنسان. غير أن إنشاء شبكات التواصل الاجتماعي واتساع نطاق الهجرة في الوقت الحاضر قد أحدثا تغيرات جوهرية في الممارسات الإنسانية ذات الصلة باختيار شريك الحياة، وأفضيا إلى تصورات مختلفة تجاه هذه المسألة الاجتماعية. وانطلاقا من ذلك، تهدف الدراسة الحالية إلى الإجابة عن سؤال جوهري: ما الفهم والتفسير الأخلاقيان اللذان يقدمهما النشطاء في مجال الأسرة عند مواجهتهم مسألة اختيار شريك الحياة؟ وتركيز هذه الدراسة

***الاستناد إلى هذه المقالة:** جعفریان، مجيد (۲۰۲۶). الفهم الأخلاقي لدى النشطاء في مجال الأسرة في مواجهة اختيار شريك الحياة - دراسة نوعية، *دراسات في الأخلاق التطبيقية*، ۸۴ (۲)، صص ۶۹-۱۰۸.

<https://doi.org/1022081/jf.2026.74244.2144>

□ نوع المقال: بحثي؛ الناشر: معهد العلوم والثقافة الإسلامية.

□ تاريخ الاستلام: ۲۰۲۵/۱۱/۱۱ □ تاريخ التعديل: ۲۰۲۶/۰۱/۲۸ □ تاريخ القبول: ۲۰۲۶/۰۲/۱۴ □ تاريخ الإصدار: ۲۰۲۶/۰۷/۰۱

على فهم القيم والمعايير الأخلاقية في سياق مشكلة اجتماعية واقعية، يدرجها ضمن مجال الأخلاق التطبيقية، كما يمكن أن تنطوي نتائجها على دلالات بالنسبة إلى المجال المهني للأسرة. وقد اتبعت الدراسة منهجا نوعيا، مستخدمة أسلوب تحليل المضمون لتحليل البيانات. وجمعت البيانات من خلال مقابلات شبه منظمة مع عشرين شخصا من النشطاء في مجال الأسرة في مدينة أصفهان، اختيروا بطريقة العينة الهادفة. ومن خلال المراجعة المتكررة للموضوعات الأساسية ودمج الموضوعات التنظيمية المتشابهة في المعنى، انتظمت الموضوعات الشاملة في ثلاثة موضوعات، هي: أدواتية الآخر في اختيار شريك الحياة، وانهيار المرجعية المعيارية والمهنية، واستنزاف رأس المال الأخلاقي.

الكلمات المفتاحية

الفهم الأخلاقي، النشطاء في مجال الأسرة، اختيار شريك الحياة، البحث النوعي.



فهم اخلاقی فعالان حوزه خانواده در مواجهه با همسرگزینی - یک پژوهش کیفی*

مجید جعفریان^۱

۱- استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

m.jafarian@isca.ir



۷۳



فهم اخلاقی فعالان حوزه خانواده در مواجهه با همسرگزینی - یک پژوهش کیفی

چکیده

از اساسی ترین اقدامات انسان برای پیوند اجتماعی خود با هم نوعانش، انتخاب همسر و در پی آن ازدواج بوده است. این اقدام همواره با الهام از سلیقه های فردی، پیشینه های قومیتی، فرهنگی و مذهبی برای تعیین شخصی بوده که در آینده، نقش اساسی در زندگی آنها داشته است. باین حال، امروزه با ایجاد شبکه های اجتماعی و مهاجرت های گسترده، تغییرات اساسی در کنش های انسانی درباره همسرگزینی ایجاد شده و نگاه های متفاوتی را به این امر اجتماعی رقم زده است. براین اساس، هدف از پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که فعالان حوزه خانواده در مواجهه با امر همسرگزینی چه درک و تفسیر یک مسئله عینی اجتماعی، آن را در قلمرو اخلاق کاربردی قرار می دهد و یافته های آن

* **استناد به این مقاله:** جعفریان، مجید (۱۴۰۵). فهم اخلاقی فعالان حوزه خانواده در مواجهه با همسرگزینی - یک پژوهش کیفی. *مطالعات اخلاق کاربردی*، ۸۴ (۲)، صص ۶۹-۱۰۸.

<https://doi.org/10.22081/jf.2026.74244.2144>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۳۰ □ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸ □ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵ □ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱



© ۲۰۲۶ «نویسندگان، دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند».

می‌تواند واجد دلالت‌هایی برای حوزه حرفه‌ای خانواده باشد. رویکرد این پژوهش، کیفی بوده و از روش تحلیل مضمون برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیم‌ساختاریافته با بیست نفر از فعالان حوزه خانواده در شهر اصفهان جمع‌آوری شد که به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. با رفت و برگشت بین مضامین پایه و تلفیق مضامین سازمان‌دهنده هم‌معنا، مضامین فراگیر در سه مضمون ابزاری‌سازی دیگری در همسرگزینی، فروپاشی مرجعیت هنجاری و حرفه‌ای و فرسایش سرمایه اخلاقی سامان یافت.

کلیدواژه‌ها

فهم اخلاقی، فعالان خانواده، همسرگزینی، پژوهش کیفی.



مقدمه

خانواده یکی از بنیادی‌ترین نهادهای تولیدکننده نظم اجتماعی، اجتماعی‌سازی اولیه و بازتولید ارزش‌ها تلقی شده و شکل‌گیری آن در همه فرهنگ‌ها به‌طور عمده از مسیر «ازدواج» محقق می‌شود. «ازدواج فقط یک قرارداد شخصی نیست؛ بلکه نهادی اجتماعی است که در بستر هنجارها، انتظارات و قواعد فرهنگی معنا می‌یابد و مسیر آن با الگوهای همسرگزینی آغاز می‌شود» (Giddens, 2013, p. 210). پیش از ازدواج آنچه تحقق می‌یابد، امر همسرگزینی است. همسرگزینی نیز در هر جامعه، «برایند تعامل پیچیده میان عوامل فردی، ساختاری و فرهنگی است و به همین دلیل، یکی از حساس‌ترین تصمیم‌های دوران بزرگسالی محسوب می‌شود» (Cherlin, 2021, p. 54).

طی دهه‌های اخیر، تحولات گسترده در سبک زندگی، ساختارهای طبقاتی، الگوهای مصرف، رسانه‌ای شدن روابط و حرکت فردگرایی فرهنگی سبب شده است الگوهای سنتی همسرگزینی نیز با دگرگونی روبه‌رو شود. مطالعات جهانی نشان می‌دهد «افزایش فردگرایی اخلاقی، تضعیف اقتدار خانواده گسترده و رشد انتخاب عقلانی در روابط، برداشت‌های اخلاقی درباره ازدواج را به شدت تغییر داده است» (Beck & Beck-Gernsheim, 2014, p. 89).

در ایران نیز روندهای مشابهی مشاهده می‌شود. «تغییرات ارزشی، افزایش تحصیلات، مواجهه با رسانه‌های جدید و گسترش فردگرایی موجب شده که جوانان بیش از گذشته به همسانی فکری، اخلاقی و هنجاری در همسرگزینی توجه کنند. بی‌توجهی به این ابعاد می‌تواند پیامدهایی مانند ناپایداری ازدواج، تعارضات خانوادگی و افزایش طلاق را به همراه داشته باشد؛ امری که مطالعات داخلی نیز آن را تأیید می‌کنند (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷).

طبیعی است در چنین شرایطی، «فهم اخلاقی» در فرایند همسرگزینی اهمیت اساسی خواهد یافت؛ زیرا برداشت‌های اخلاقی، ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده و نیز نوع





نگرش افراد به ازدواج و زندگی مشترک، چهارچوبی را شکل می‌دهد که در آن گزینه‌ها سنجیده می‌شوند و ترجیحات زوجین سامان می‌یابد. به همین دلیل، شناخت شیوه درک و تفسیر فعالان حوزه خانواده که به‌طور مستقیم با خانواده‌ها و جوانان در ارتباط‌اند، می‌تواند تصویری روشن از نحوه عملکرد واقعی معیارهای اخلاقی در زمینه همسرگزینی ارائه دهد. براین اساس، پرسش محوری پژوهش آن است که فعالان حوزه خانواده در شهر اصفهان، چه درک و فهم و تفسیر اخلاقی از همسرگزینی ارائه می‌دهند؟

«فهم اخلاقی» در این پژوهش نیز نه به معنای داوری‌های هنجاری در فلسفه اخلاق، بلکه به مثابه برداشتی اجتماعی از اخلاق در نظر گرفته می‌شود؛ بدین معنا که «افراد چگونه ارزش‌ها، هنجارها و معیارهای اخلاقی را در بستر تعاملات اجتماعی درک و تفسیر کرده و در کنش‌های خود، [ازجمله همسرگزینی] به کار می‌گیرند» (Hitlin & Vaisey, 2013, p. 52). از این منظر، فهم اخلاقی واجد ماهیتی تفسیری و زمینه‌مند است و به منزله بخشی از فرایند معنابخشی به کنش اجتماعی در نظر گرفته می‌شود.

نکته دیگر درخصوص معنای اخلاق است. بدون تردید، به اخلاق در سنت‌های مختلف نظری، از منظرهای گوناگون توجه شده است؛ «از رویکردهای فلسفی که بر داوری‌های هنجاری تأکید دارند تا رویکردهای جامعه‌شناختی و فرهنگی که اخلاق را در پیوند با زمینه‌های اجتماعی، الگوهای معنا، تجربه زیسته و روابط قدرت تحلیل می‌کنند» (Abend, 2010, p. 567).

در این پژوهش، نگاه اخیر یعنی رویکرد جامعه‌شناختی و فرهنگی غالب بوده و بر همین مبنا، اخلاق به مثابه مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و داوری‌های ارزشی فهم می‌شود که در بسترهای اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته و راهبر کنش‌های فردی‌اند. از این رو، معیارهای اخلاقی در همسرگزینی نه فقط ترجیحات فردی، بلکه تعبیرهایی از چهارچوب‌های ارزشی گسترده‌تری هستند که در تعامل میان تجربه‌های زیسته، زمینه‌های اجتماعی و انتظارهای فرهنگی شکل می‌گیرند. به عبارت دیگر، داوری‌هایی که افراد در



انتخاب شریک زندگی به آن‌ها تکیه می‌کنند، اعم از آگاهانه یا ناآگاهانه، در پیوند با این زمینه‌ها فهمیده شده و در قالب‌هایی چون «درست بودن»، «قابل قبول بودن» یا «تناسب ارزشی» بیان می‌شوند.

بدیهی است این تلقی، ناظر به بُعد اجتماعی و تفسیری اخلاق است و سایر ابعاد آن ازجمله ساحت‌های فلسفی یا فردی خارج از تمرکز این پژوهش قرار می‌گیرد. از این منظر، پژوهش حاضر در قلمرو اخلاق کاربردی قرار می‌گیرد؛ زیرا به بررسی نحوه فهم و به کارگیری ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی در مواجهه با یک مسئله واقعی و اجتماعی، یعنی همسرگزینی، می‌پردازد. نمونه مطالعه در این پژوهش، فعالان حوزه خانواده‌ای هستند که در قالب نقش‌ها و مسئولیت‌های حرفه‌ای با مسائل خانواده و ازدواج مواجه‌اند؛ بنابراین، یافته‌های پژوهش می‌تواند واجد دلالت‌هایی برای اخلاق حرفه‌ای در حوزه مشاوره، آموزش و مداخله‌های مرتبط با خانواده نیز باشد. براین اساس، تمرکز پژوهش نه بر صورت‌بندی نظری مفاهیم اخلاقی، بلکه بر فهم و تفسیر اخلاق در بستر عمل اجتماعی و حرفه‌ای است.

پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه با توجه به مسئله پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات مرتبط را می‌توان در دو دسته اصلی صورت‌بندی کرد: دسته نخست، پژوهش‌های داخلی و خارجی با رویکردهای عمدتاً کیفی و تفسیری در حوزه همسرگزینی است که از نظر روش شناختی به مسئله این پژوهش نزدیک هستند. دسته دوم، مطالعاتی است که با رویکرد اخلاقی اخلاق اسلامی به ابعاد ارزشی و هنجاری انتخاب همسر پرداخته‌اند. در پژوهش‌های داخلی، حاتمی کیا و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «تجربه انتخاب همسر افراد متقاضی طلاق» با روش کیفی نشان دادند که فرایند آشنایی و انتخاب همسر غالباً یا خارج از عرف و ساختارشکنانه یا کاملاً سنتی است و عواملی مانند ناآگاهی، ازدواج اجباری، ملاک‌های صرفاً احساسی یا مادی



موجب بی توجهی به معیارهای اخلاقی و تطبیق نداشتن زوجین می شود. شهرابی فراهانی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «کشف نگرش های انتخاب همسر در دختران در آستانه ازدواج: تحقیق کیفی» نگرش های کارآمد شامل عقلانیت، واقع گرایی، خودشناسی و مشاوره انتخاب و نگرش های ناکارآمد، شامل ایده آل گرایی، محدودیت انتخاب و تلقی ازدواج به عنوان راه نجات از رنج را شناسایی کردند.

در همین راستا، جعفریان و لبافی (۱۳۹۷) در مقاله «آسیب شناسی انتخاب همسر در شهر اصفهان_ یک مطالعه کیفی» نشان دادند که مسائل اقتصادی نقش تعیین کننده ای در انتخاب همسر دارند، معیارهای دینی و اخلاقی افول کرده و انتخاب ها به طور عمده برای کسب جایگاه اجتماعی بهتر انجام می شود؛ همچنین نقش خانواده ها کاهش و انتخاب ها سریع و عاشقانه شده است. در نهایت، اصغرپور ماسوله و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «پدیدارشناسی همسرگزینی دختران جوان در شهر مشهد» سه الگوی غالب همسرگزینی شامل سبک سنتی، سبک مبتنی بر تعاملات دوستانه و سبک بینابینی را شناسایی کرده و مراحل فرایند گزینش همسر را شامل معیارسازی، کنترل معیار، انطباق یابی، پذیرش و گزینش نهایی گزارش کردند.

در مطالعات خارجی نیز نانگکینریه (۲۰۱۶) در مقاله «همسرگزینی: تحلیلی جامعه شناختی» به صورت کیفی نشان می دهد که گزینش همسر تحت تأثیر قواعد عرفی، باورهای مذهبی و مقررات فرقه ای است. همچنین مالوویکی یافی و همکاران (۲۰۲۴) نیز نشان می دهند که ترجیحات همسری به طور عمیقی با هنجارها، ارزش ها و زمینه های فرهنگی و اخلاقی پیوند دارد.

در نهایت و پیش از این مطالعات، جان اف. زپ (۲۰۰۲) در مقاله «تأثیر ساختار اجتماعی بر انتخاب همسر: ارزیابی تجربی یک تمرین یادگیری فعال» نشان می دهد که حتی در میان دانشجویان فردگرای آمریکایی، تمرین های آموزشی می تواند درک آنان از نقش ساختار اجتماعی در گزینش همسر را افزایش دهد.



دسته دیگری از پژوهش‌ها با رویکرد اخلاق اسلامی به ابعاد ارزشی و هنجاری انتخاب همسر پرداخته‌اند. حسینی‌نیا (۱۳۹۸) در مقاله «تفاوت‌های اخلاقی در ازدواج؛ آثار و پیامدهای آن از منظر قرآن و حدیث» با تأکید بر اینکه کفویت و تشابه حداکثری زوجین یکی از شروط اخلاقی همسرگزینی از دیدگاه قرآن و حدیث است، با رویکرد توصیفی تحلیلی به استخراج آیات و روایات مرتبط پرداخته و پیامدهای اخلاقی ازدواج‌های متفاوت را بررسی کرده است. همچنین حسین‌خانی (۱۳۹۹) در مقاله «باورهای نادرست در مورد ازدواج و نقد آن‌ها با تأکید بر منابع اسلامی» نشان می‌دهد که هفده باور نادرست در حوزه اهداف، معیارها و آمادگی برای ازدواج وجود دارد که می‌تواند فرایند همسرگزینی را دچار اختلال کند و اصلاح این باورها نیازمند بینش اسلامی درباره ازدواج است.

در هر صورت، مرور هر دو دسته پژوهش نشان می‌دهد که آن‌ها غالباً اخلاق را یا به صورت مجموعه‌ای از معیارها و توصیه‌های ارزشی (در رویکرد دینی) یا در سطح توصیف تجربه‌ها و الگوهای انتخاب (در رویکردهای کیفی) بررسی کرده‌اند و کمتر به صورت مستقیم به «فهم اخلاقی» به عنوان یک سازه تفسیری و جامعه‌شناختی پرداخته‌اند؛ یعنی به این مسئله که افراد چگونه معیارهای اخلاقی را در بستر تجربه زیسته خود معنا کرده و در فرایند انتخاب همسر به کار می‌گیرند. از این رو، خلأ اصلی ادبیات موجود، فقدان تحلیل منسجم از فهم اخلاقی در همسرگزینی است؛ خلأیی که پژوهش حاضر با تمرکز بر رویکردی جامعه‌شناختی و تفسیری درصدد پر کردن آن است.

چارچوب مفهومی

ماکس وبر در تحلیل گُنش اجتماعی بر این نکته تأکید می‌کند که «گُنش‌ها همواره در پرتو افق‌های معنایی و روابط ارزشی فهم می‌شوند و نمی‌توان آن‌ها را صرفاً به علل روانی فروکاست» (Weber, 1978, p. 31). در این چارچوب، اخلاق در گُنش انسانی نه یک



ضمیمه، بلکه بخشی از فرایند معنادهی گُنش است. ازاین‌رو، وقتی افراد در فرایند همسرگزینی معیارهای اخلاقی همچون تعهد، وفاداری، نجابت، شرافت یا حتی استقلال و پیشرفت‌خواهی را در روایت‌های خود برجسته می‌کنند، این امر در واقع بازتابِ میدان‌های ارزشی گسترده‌تر جامعه بوده و این امکان را می‌دهد که انتخاب‌ها را نه به مثابهٔ «پاسخ به ترجیحات فردی»، بلکه به مثابهٔ «تعبیرهای اخلاقی جای گرفته در ساختارهای اجتماعی» بررسی کنیم.

بورديو نیز با طرح مفهوم عادت‌واره توضیح می‌دهد که «چگونه گرایش‌ها و ترجیحات درونی‌شدهٔ افراد، نتیجهٔ تجربهٔ زیسته در میدان‌های اجتماعی متفاوت است» (Bourdieu, 1984, p. 170). بر مبنای نظر بورديو، انتخاب همسر به‌ظاهر امری سلیقه‌ای است؛ اما این سلیقه خود محصول عادت‌واره‌ای است که در طول زندگی اجتماعی شکل گرفته و با موقعیت طبقاتی، فرهنگی و اقتصادی پیوند دارد. این مفهوم کمک می‌کند بفهمیم چگونه افراد معیارهای اخلاقی خاصی را طبیعی، بدیهی و «درست» تلقی می‌کنند؛ مثلاً «هم‌کفو بودن»، «آبرو»، «پرستیز خانوادگی» یا «سبک زندگی محترمانه» را نه فقط معیار انتخاب، بلکه بخشی از «نظم اخلاقی» تلقی می‌کنند. این نظم اخلاقی به‌شکل نامحسوسی مسیر انتخاب را هدایت می‌کند.

گیدنز با طرح مفهوم «روابط ناب» تأکید می‌کند که «در جهان مدرن، روابط صمیمی براساس گفت‌وگو، اعتماد و خودآیینی شکل می‌گیرند و افراد در فرایندهای تأملی، مدام هویت خود را بازتعریف می‌کنند» (Giddens, 1992, p. 58). این بحث اگرچه بیشتر دربارهٔ روابط مدرن است، اما در مطالعهٔ همسرگزینی نشان می‌دهد که حتی در جوامعی که سنت و خانواده همچنان نقش پُررنگ دارند، سوژه‌ها در روایت‌های خود از «اخلاق رابطه» سخن می‌گویند؛ اینکه همسر آینده باید تا چه اندازه صادق، وفادار، قابل‌اعتماد و دارای بلوغ اخلاقی باشد. این امر نشان می‌دهد که اخلاق در همسرگزینی فقط بازتاب هنجارهای سنتی نیست؛ بلکه بخشی از بازاندیشی مدرن افراد در ساختن مسیر زندگی است.



هنگامی که افراد در روایت‌های خود از «درست بودن»، «قابل قبول بودن»، «آبرومندی» یا «مطابقت با ارزش‌های خانوادگی» سخن می‌گویند، این امر در واقع ترجمه فردی هنجارهای جمعی است. سوئیدلر بر اهمیت «کدها» در هدایت کنش‌ها تأکید دارد و معتقد است «کنشگران با رجوع به کدهای فرهنگی، یک عمل عادی را به عملی «اخلاقی» یا «غیراخلاقی» تبدیل می‌کنند» (Swidler, 1986, p. 275). از این رو، افراد معمولاً معیارهای اخلاقی را نظیر «آدم خوبی است»، «دروغ نمی‌گویند»، «زندگی‌اش را بر پایه احترام بنا می‌کند»، «اهل سوءاستفاده نیست» و «خانواده‌دار است»، در همسرگزینی نه به عنوان یک مفهوم انتزاعی، بلکه تجربه‌ای برآمده از اخلاق در نظر می‌گیرند.

در این میان، مطالعات فمینیستی نیز نشان می‌دهند که معیارهای اخلاقی در همسرگزینی در زمینه‌های جنسیتی متفاوت تولید می‌شود. جودیت باتلر با مفهوم «هژمونی هنجارهای جنسیتی» نشان می‌دهد که «چگونه نقش‌های جنسیتی به گونه‌ای طبیعی‌سازی می‌شوند که انتخاب همسر را نه تنها محدود می‌کنند، بلکه معیارهای اخلاقی «مناسب» را نیز تعیین می‌کنند» (Butler, 1990, p. 24). براساس این نگاه به خوبی می‌توان تحلیل کرد که زنان و مردان چگونه معیارهای اخلاقی متفاوتی را در شریک مطلوب خود برجسته می‌کنند: مثلاً برای زنان «مسئولیت‌پذیری»، «حمایت‌گری» یا «خشونت‌نداشتن» بیشتر برجسته است؛ در حالی که مردان ممکن است بر «وفاداری»، «سادگی» یا «قابل اعتماد بودن» تأکید کنند. این تفاوت‌ها، در حقیقت بازتاب ساختارهای قدرت جنسیتی است.

در نظریه‌های خانواده‌پژوهی همچنین اخلاق همسرگزینی بخشی از «اقتصاد اخلاقی خانواده» تلقی می‌شود. کارور بر اهمیت ارزش‌های خانوادگی و انتظارات اخلاقی در انتخاب شریک زندگی تأکید کرده و معتقد است «خانواده‌ها نظام‌هایی از پاداش و تنبیه اخلاقی می‌سازند که انتخاب‌ها را جهت‌دهی می‌کند» (Carver, 2007, p. 92). در نگاه اخلاقی، این امر در قالب فشارهای نرم خانواده، توصیه‌ها، انتقادات و «داوری‌های اخلاقی» دیده می‌شود که اقدام فرد را تفسیر و ارزش‌گذاری می‌کنند.



در نهایت در تحلیل ساختاری، همچنین اخلاق همسرگزینی بخشی از «نظم اخلاقی کلان» تلقی می‌شود که توسط نهادهای اجتماعی مانند دین، خانواده، مدرسه و رسانه‌ها بازتولید می‌شود. در این خصوص، فوکو با طرح مفهوم «رژیم‌های حقیقت» نشان می‌دهد که «گفتمان‌ها تولیدکننده سوژه‌هایی هستند که به شیوه‌ای خاص فکر و عمل می‌کنند» (Foucault, 1980, p. 117).

در این چهارچوب، معیارهای اخلاقی همسرگزینی نیز می‌توانند بخشی از رژیم‌های حقیقت تلقی شوند که تعیین می‌کنند چه نوع روابطی مشروع، مناسب یا ارزشمند هستند. همچنین می‌توان نشان داد که افراد چگونه این رژیم‌های اخلاقی را پذیرفته، در برابر آنها مقاومت کرده یا بازتعریفشان می‌کنند.

در هر صورت، چهارچوب مفهومی حاضر همسرگزینی را نه گنشی فردی و سلیقه‌ای، بلکه فرایندی اجتماعی اخلاقی می‌فهمد که در تلاقی معنا، عادت‌واره، جنسیت، قدرت و نظم‌های نهادی شکل می‌گیرد. از این منظر، معیارهای اخلاقی مطرح شده در روایت‌های افراد، ترجیحات شخصی منفک از ساختار نیستند؛ بلکه بازتابی از کدهای فرهنگی، رژیم‌های حقیقت و اقتصاد اخلاقی خانواده‌اند که در بسترهای تاریخی و اجتماعی خاص بازتولید می‌شوند. بدین ترتیب، اخلاق همسرگزینی در این پژوهش به‌عنوان میدانی پویا و منازعه‌آمیز در نظر گرفته می‌شود که در آن کنشگران، میان هنجارهای جمعی، بازاندیشی فردی و ساختارهای قدرت، انتخاب‌های خود را معنادار می‌کنند.

روش پژوهش

رویکرد این پژوهش کیفی است و داده‌ها با روش تحلیل مضمون تحلیل شدند. مشارکت کنندگان از طریق نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. در این پژوهش، «فعالان حوزه خانواده» به افرادی اطلاق شد که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم در فرایندهای مرتبط با آموزش، مشاوره، پژوهش، سیاست‌گذاری یا مداخله در حوزه خانواده و ازدواج



فعالیت دارند. بنابراین، علاوه بر مشاوران خانواده، افرادی مانند اعضای هیئت علمی مرتبط با مطالعات خانواده، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، پژوهشگران حوزه زنان، روحانیون فعال در مشاوره ازدواج و مدیران یا کارشناسان نهادهای مرتبط با خانواده نیز در این تعریف قرار گرفتند، مشروط بر اینکه تجربه عملی یا تخصص مرتبط با مسائل خانواده داشته باشند. انتخاب مشارکت‌کنندگان در دو مرحله انجام گرفت: در مرحله نخست، از میان ۳۵ نفر و براساس شاخص‌هایی مانند تألیفات مرتبط با خانواده، تجربه عملی در حوزه مشاوره یا مداخله اجتماعی و توان تحلیل مسئله، پنج نفر به عنوان افراد کلیدی برگزیده شدند. در مرحله دوم، با استفاده از روش گلوله‌برفی و تا رسیدن به تکرار داده‌ها، مصاحبه‌ها ادامه یافت و در نهایت، تعداد مشارکت‌کنندگان به عدد بیست ختم شد (جدول ۱). درخصوص سابقه کاری مشارکت‌کنندگان، معیار محاسبه براساس مجموع سنوات فعالیت حرفه‌ای مرتبط با حوزه خانواده (اعم از مشاوره، آموزش، پژوهش یا مداخله اجتماعی) بوده است که بر مبنای خوداظهاری مشارکت‌کنندگان و در موارد امکان، تطبیق با سوابق شغلی و حرفه‌ای آنان انجام گرفته است.

جدول ۱: اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	جنسیت	تحصیلات	شغل	سابقه کار
۱	مرد	حوزوی - دکتری	هیئت علمی	۱۵
۲	زن	دکترای تخصصی	هیئت علمی	۱۰
۳	مرد	حوزوی - دکتری	هیئت علمی	۱۵
۴	زن	دکترای تخصصی	روان‌شناس و هیئت علمی	۱۲
۵	مرد	حوزوی	روحانی و امام جماعت مسجد	۱۴
۶	زن	دکترای تخصصی	کارشناس و مشاور مذهبی	۹
۷	زن	دکترای تخصصی	پژوهشگر حوزه زنان	۱۰
۸	زن	دکترای تخصصی	کارشناس و مشاور مذهبی	۸
۹	مرد	دکترای تخصصی	روان‌شناس و هیئت علمی	۱۶



ردیف	جنسیت	تحصیلات	شغل	سابقه کار
۱۰	مرد	دکترای تخصصی	جامعه‌شناس و هیئت علمی	۱۵
۱۱	زن	حوزوی	مشاور مذهبی	۱۳
۱۲	زن	دکترای تخصصی	اداره کل بهزیستی	۱۲
۱۳	مرد	دکترای تخصصی	کارشناس مذهبی	۱۶
۱۴	زن	دکترای تخصصی	جامعه‌شناس و هیئت علمی	۹
۱۵	زن	دکترای تخصصی	جامعه‌شناس و هیئت علمی	۱۰
۱۶	مرد	کارشناسی ارشد	عضو کمیسیون صیانت از خانواده	۱۴
۱۷	مرد	دکترای تخصصی	وکیل پایه یک دادگستری	۱۲
۱۸	زن	کارشناسی ارشد	مشاور کلینیکی	۱۰
۱۹	مرد	کارشناسی ارشد	مدیر عامل یک مؤسسه خیریه	۹
۲۰	مرد	دکترای تخصصی	مشاور دانشگاه علوم پزشکی	۱۵

سؤالات مصاحبه در این پژوهش به صورت نیم ساختاریافته توسط پژوهشگر و براساس مرور ادبیات نظری و پیشینه تحقیقات مرتبط در حوزه همسرگزینی و اخلاق تدوین شد.

این سؤالات با هدف پوشش ابعاد مختلف فعالیت‌های مشارکت کنندگان در حوزه خانواده و دستیابی به درک عمیق‌تری از «فهم اخلاقی» آنان در مواجهه با فرایند همسرگزینی طراحی شد. با این حال، مصاحبه‌ها با بهره‌گیری از یک راهنمای انعطاف‌پذیر هدایت شدند و بسته به جریان گفت‌وگو، امکان طرح پرسش‌های پیگیری نیز وجود داشت. تمرکز اصلی سؤالات بر واکاوی نحوه درک، تفسیر و صورت‌بندی معیارهای اخلاقی در همسرگزینی از منظر مشارکت کنندگان بود؛ به گونه‌ای که از آنان پرسیده می‌شد «در تجربه شما، معیارهای اخلاقی در انتخاب همسر چگونه درک و تفسیر می‌شوند؟»، «نقش خانواده و مشاوران را در شکل‌گیری و جهت‌دهی به این فهم اخلاقی چگونه ارزیابی می‌کنید؟» و «به نظر شما چه عواملی موجب تغییر یا بازتعریف ملاحظات اخلاقی در فرایند همسرگزینی شده است؟».



برای افزایش اعتبار ابزار، سؤالات مصاحبه پیش از اجرا در اختیار چند نفر از متخصصان حوزه خانواده و روش تحقیق کیفی قرار گرفت و اصلاحات لازم براساس بازخورد آنان اعمال شد. همچنین، نسخه اولیه سؤالات در یک مطالعه مقدماتی بر دو نفر از مشارکت کنندگان اجرا شد تا میزان وضوح، قابلیت فهم و کفایت سؤالات بررسی شود و در نهایت، نسخه نهایی در انجام مصاحبه‌ها استفاده شد.

در فرایند تحلیل داده‌ها و براساس رویکرد تحلیل مضمون، ابتدا متن مصاحبه‌ها با رعایت امانت‌داری از فایل‌های صوتی پیاده‌سازی و با یادداشت‌های میدانی تکمیل شد.

سپس با مطالعه مکرر متون، کدهای اولیه یا ایده‌های معنادار استخراج شد. در ادامه، با مقایسه، دسته‌بندی و ادغام کدهای مشابه و با توجه به روابط معنایی میان آن‌ها، مضامین پایه و سپس مضامین سازمان‌دهنده شکل گرفت. در مرحله نهایی، با ترسیم شبکه مضامین، مضامین فراگیر استخراج و ساختار نهایی تحلیل تدوین شد. به منظور افزایش اعتبار یافته‌ها نیز از روش اعتباریابی توسط اعضا استفاده شد؛ به این صورت که بخشی از یافته‌ها در اختیار تعدادی از مشارکت کنندگان قرار گرفت و نظر آنان درباره دقت و انطباق نتایج با گفتارها دریافت و در تحلیل نهایی لحاظ شد.

تحلیل یافته‌ها

با تحلیل گفتارهای مشارکت کنندگان، ۴۲۰ گزاره معنادار مفهومی، ۵۱ مضمون پایه، ۱۰ مضمون سازمان‌دهنده و ۳ مضمون فراگیر شامل ابزاری‌سازی دیگری، فروپاشی مرجعیت‌های هنجاری و اخلاقی و فرسایش سرمایه اخلاقی به عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌ها در فهم اخلاقی فعالان حوزه خانواده در مواجهه با امر همسرگزینی کشف و بر ساخت شد که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. ابزاری سازی دیگری در همسرگزینی

نخستین مضمون فراگیری که از تحلیل گفتارهای مشارکت کنندگان در این بخش برجسته شد، «ابزاری سازی دیگری در همسرگزینی» بود؛ به این معنا که فرایند همسرگزینی با تبدیل فرد مقابل به ابزاری برای تحقق اهداف شخصی یا خانوادگی همراه است. براساس داده‌های جدول ۲، این رویکرد، منافع اقتصادی، اجتماعی و عاطفی را بر ارزش‌های اخلاقی و انسانی اولویت می‌دهد و باعث کاهش اصالت و شخصیت واقعی دیگری خواستگار، می‌شود.

جدول ۲: مضامین پایه، سازمان‌دهنده و مضمون فراگیر ۱

مضمون فراگیر ۱	مضامین سازمان‌دهنده	نمونه مضامین پایه	نمونه گفتارها
ابزاری سازی دیگری	نمایش‌گری فریب‌کارانه در همسرگزینی	پنهان‌سازی اطلاعات واقعی، تحریف کلامی و گفتاری برای کسب پذیرش، فریب‌کاری هدفمند برای دستیابی به منافع فردی، دست‌کاری عاطفی در ایجاد تمایل به انتخاب، نمایش شخصیتی غیرواقعی در فرایند خواستگاری	یک رویه ثابت گفتاری یا همان صداقت در گفتار یا صحت‌های طرفین وجود ندارد.
	اقتصادزدگی در فرایند همسرگزینی	کالایی‌سازی ازدواج، تشدید معیارهای اقتصادی در انتخاب همسر، انتقال و بازتولید نگرش مادی‌محور توسط خانواده‌ها، مقایسه‌گرایی اقتصادی و برجسته‌سازی تفاوت‌های شهری، رابطه‌مندی ناپایدار مبتنی بر منفعت	مسائل مادی و ظاهری در انتخاب دختران بسیار مهم شده و بیش از نیمی از خانواده‌های دخترانی که به خواستگاری‌شان رفته‌اند، توقعاتی را بیش از آنچه در دستورات دینی، اخلاقی یا عرف جامعه رایج بوده، از آنها انتظار داشته‌اند.



مضمون فراگیر ۱	مضامین سازمان دهنده	نمونه مضامین پایه	نمونه گفتارها
	ابژه سازی زیبایی و بدن در همسرگزینی	برجسته سازی زیبایی ظاهری به عنوان معیار اصلی انتخاب، تمرکز فزاینده بر بدن به عنوان شاخص ارزش فرد، ارزیابی خانواده طرف مقابل بر مبنای ظاهر و نمایش گری بدنی، تقلیل رابطه به توانایی بدنی و جسمی	به میزانی که آگاهی های غیراخلاقی در جامعه فزونی یابد، به همان میزان نگاه های غیراخلاقی به بدن نیز گسترش خواهد یافت.

۱.۱. نمایش گری فریب کارانه در همسرگزینی

یکی از برجسته ترین اشکال بی اخلاقی در فرایند همسرگزینی، نمایش گری فریب کارانه است؛ وضعیتی که در آن افراد یا خانواده ها با پنهان سازی اطلاعات، تحریف گفتار یا ارائه یک «چهره آرمانی شده»، در پی کسب پذیرش و تأیید طرف مقابل اند. در این شرایط، به جای شکل گیری شناختی اصیل، فرایند همسرگزینی به میدان «مدیریت برداشت» و ساخت هویت نمایشی تبدیل می شود. این پدیده در ادبیات جامعه شناسی با مفاهیمی چون «نمایش مدیریت شده» (Goffman, 1959, p. 48) و «فریب استراتژیک» (Bok, 1999, p. 23) تبیین شده است؛ مفاهیمی که نشان می دهند افراد در موقعیت های حساس، به ویژه ازدواج، از تاکتیک های پنهان سازی و اغواگری برای ارائه تصویری مطلوب بهره می گیرند. داده کاوی مصاحبه ها نشان داد که اغواگری و فریب کاری از اصلی ترین مضامین سازمان دهنده در مسئله خواستگاری است. مشارکت کنندگان معتقد بودند: «یک رویه ثابت گفتاری یا همان صداقت، در گفتار یا صحبت های طرفین وجود ندارد». از پاره گفتارها می توان سه دلیل عمده برای بروز این رفتار غیراخلاقی استخراج کرد.

نخست، پیگیری منافع آینده فرد یا خانواده است؛ به گونه ای که خانواده ها با آگاهی از این فریب، آن را ابزاری برای تثبیت یا ارتقای مطلوبیت اقتصادی، اجتماعی یا اعتباری تلقی





می‌کنند. فعالان خانواده تأکید داشتند که این رفتار در بسیاری موارد آگاهانه و محاسبه‌گرانه است. با این حال، این یافته با مفهوم «محاسبه‌گری ارتباطی» هم‌راستا است که «ازدواج را بخشی از پروژه‌های بلندمدت خانواده‌ها برای ارتقای منزلت اجتماعی می‌داند» (Beck & Beck-Gernsheim, 2014, p. 54).

دلیل دوم، تلاش برای پی‌بردن به واقعیت «دیگری/خواستگار» در شرایطی است که اعتماد اولیه ضعیف است. در چنین وضعیتی، برخی افراد برای دسترسی به اطلاعات پنهان، از ابزارهای غیراخلاقی استفاده می‌کنند؛ چراکه تصور می‌شود به این واقعیت‌ها نمی‌توان از طریق تعامل‌های رسمی و ظاهری دستیابی پیدا کرد. این الگو با نظریه «بی‌اعتمادی اجتماعی» هم‌خوان است که بیان می‌کند «در جوامعی با فرسایش سرمایه اجتماعی، افراد به سمت رفتارهای کنترل‌ی و گاه فریب‌کارانه سوق داده می‌شوند» (Sztompka, 1999, p. 42).

دلیل سوم، بروز ندادن شخصیت واقعی و چهره پنهان خانواده‌هاست. فعالان خانواده معتقد بودند برخی خانواده‌ها آگاهانه از آشکارسازی تعارض‌ها، ضعف‌های اخلاقی یا ویژگی‌های مسئله‌دار خودداری می‌کنند تا تصویری ایده‌آل ارائه دهند.

در همین راستا، فعالان خانواده به فریب احساسی دختران توسط پسران نیز اشاره داشتند؛ نوعی فریب که گاه خانواده پسر از آن آگاه است. در این شکل از فریب‌کاری، طرفین الزاماً دروغ نمی‌گویند، اما «تمام حقیقت» را نیز بیان نمی‌کنند. یک مشاور مذهبی در این باره می‌گفت: «فریب‌کاری، طرفینی را که برای ازدواج و در قالب خواستگاری به یکدیگر نزدیک شده‌اند، وارد مسئله‌ای پیچیده می‌کند که واقعاً تشخیص آن برای خانواده‌ها سخت است». فعال دیگری با تأکید بر آگاهی برخی خانواده‌ها از این فریب‌کاری بیان می‌کند: «برخی خانواده‌ها به ما می‌گویند شاید همین کار من باعث دور شدنش از ما بشه؛ بلکه یه منفعتی هم واسه خود ما داشته باشه». این گفتار نشان می‌دهد که خانواده پسر، به منظور حفظ منافع فرزند و تثبیت موقعیت خانواده، آگاهانه در فرایند اغواگری و فریب‌کاری مشارکت می‌کند.

۲.۱. اقتصاددگی در فرایند همسرگزینی

اقتصاددگی در فرایند همسرگزینی به عنوان دومین مضمون سازمان دهنده، نقشی تعیین کننده در تقویت مضمون ابزارگرایی ایفا می کند.

این مضمون نشان می دهد که غلبه نگرش مادی و اقتصادی در انتخاب همسر، ازدواج را به فرایندی سودمحور و معاملاتی تبدیل کرده و معیارهای اقتصادی، مقایسه ها و بازتولید نگرش های مادی محور توسط خانواده ها، منافع فردی را بر ارزش های انسانی اولویت داده است. براساس تحلیل گفتارهای مشارکت کنندگان، اقتصاددگی در پنج حوزه اصلی بروز یافته است.

نخست، کالایی سازی ازدواج؛ به گونه ای که ویژگی ها و دارایی های طرف مقابل همچون یک کالا ارزیابی می شود. در همین رابطه، یک مشاوره کلینیکی بیان می کند: «در بسیاری از خواستگاری ها، خانواده ها به جای توجه به شخصیت یا اخلاق، بیشتر به دارایی ها و موقعیت مالی دختر یا پسر توجه می کنند. انگار ازدواج یک معامله است، نه یک انتخاب انسانی».

دوم، تشدید معیارهای اقتصادی در انتخاب همسر است؛ جایی که وضعیت مالی بر اخلاق و شخصیت اولویت می یابد. یک مشاور مذهبی می گفت: «وقتی معیار اصلی خانواده ها وضعیت مالی است، شخصیت یا اخلاق فرد به حاشیه می رود و شاید حتی از نظر خانواده مهم نباشد».

سوم، انتقال و بازتولید نگرش مادی محور توسط خانواده ها است. به باور فعالان خانواده، این نگرش از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و در فرایند اجتماعی شدن جوانان نقش دارد. در همین زمینه آمده است: «خانواده ها به فرزندانشان می آموزند که قبل از هر چیز، وضعیت مالی خانواده طرف مقابل را بررسی کنند». همچنین تأکید می شد که «همین نگاه تعمیم یافته که متأسفانه مذهبی و غیرمذهبی نمی شناسه توسط خانواده ها به دختران دم بخت منتقل شده» و هم زمان پسران نیز به نگاه مالی درباره خانواده دختر ترغیب می شوند.





چهارم، مقایسه گرایی اقتصادی و برجسته سازی تفاوت های شهری است؛ وضعیتی که در آن خانواده ها با مقایسه خود با خویشاوندان و اطرافیان، سطح توقعات مالی را تنظیم می کنند. در این خصوص گفته شد: «در بسیاری از خواستگاری ها، بخش عمده ای از گفت و گو درباره وضعیت مالی خانواده دختر یا پسر است».

پنجم، شکل گیری رابطه مندی ناپایدار مبتنی بر منفعت است؛ به گونه ای که روابط پیش از ازدواج و حتی پس از آن، بیش از تفاهم و تعهد عاطفی، بر منافع اقتصادی استوار می شود. در همین راستا، یک مشاور مذهبی بیان می کند: «گاهی خانواده ها و جوانان رابطه را ادامه می دهند تا به هدف مالی یا موقعیتی برسند. وقتی هدف محقق شد، رابطه کم کم سرد می شود و هدف اصلی که ازدواج بود، عملاً به فراموشی سپرده می شود». در مجموع، گفتارهای مشارکت کنندگان دیدگاه بکر را تأیید می کند که معتقد است: «اقتصادزدگی نه تنها رفتار فردی، بلکه ساختارهای خانوادگی و اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار می دهد و بازتولید فرهنگی مادی گرایی در جامعه را تقویت می کند» (Becker, 1991, p. 104).

۳.۱. ابژه سازی زیبایی و بدن در همسرگزینی

اغلب متفکران معتقدند که «بدن ترکیبی از امر اجتماعی و امر زیستی است؛ بدین معنا باوجود اینکه بدن دارای مبانی مادی و زیستی است؛ اما این قابلیت را دارد که در زمینه های اجتماعی مختلف، جایگزین شده یا تعدیل شود؛ بنابراین، بدن، حامل خصوصیات و معناهای جامعه است و تفاوت بدن ها، به صورت اجتماعی بر ساخته شده و نیروها و فشارهای اجتماعی بر بدن اثر می گذارند» (آرامش پور و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۲۶۵). در واقع، این تعامل از یک سو، موجب می شود نقش ها و ارزش های اخلاقی درباره بدن شکل بگیرد و از سوی دیگر، بدن ابزاری برای اجرای همین نقش ها و ارزش ها در جامعه قلمداد شود.

بررسی مضامین پایه در مصاحبه ها نشان می دهد نگاه پسران به بدن دختران برای انتخاب همسر به میزان فزاینده ای غیراخلاقی و متناسب با ارزش های دینی نیست. به گفته یک



جامعه‌شناس، «نگاه پسران به ازدواج نه به عنوان یک سنت حسنه، بلکه برای دستیابی به بدن یک زن است». یک کارشناس مذهبی بیان می‌کند: «به میزانی که آگاهی‌های غیراخلاقی در جامعه فزونی یابد، به همان میزان نگاه‌های غیراخلاقی به بدن نیز گسترش خواهد یافت». در این رابطه، فعالان خانواده معتقد بودند: «ما با افزایش توجه پسران به جمال و زیبایی دختران در مشاوره‌های مراجع مواجهیم». یک مشاور کلینکی گفت: «پسران زیادی به من مراجعه می‌کنند، در پاسخ به این سؤال که شما چرا این دختر را می‌خواهید؛ درحالی که واقعاً به درد زندگی آینده شما نمی‌خورد، پاسخ می‌دهند که هدف من از ازدواج تصاحب خود او [کنایه از بدن] هست و اصلاً برای من فرقی ندارد که نماز می‌خواند یا خیر. مگر من با نمازخواندن یا نخواندن او ازدواج می‌کنم». یک جامعه‌شناس عنوان کرد: «آنچه در جامعه امروز رخ داده است، توجه جوانان به توان جنسی و زیبایی دختران در انتخاب‌هاست. نه اینکه این فاکتور مهم نباشد، اما اینکه این مورد در اکثریت جامعه پسر، یکی از اصلی‌ترین اولویت‌های آن‌ها باشد، عجیب است».

فعالان خانواده با تکیه بر دو مضمون به دو عامل اساسی در رشد این نوع نگاه غیراخلاقی اشاره می‌کنند.

نخست اینکه «این نگاه متأثر از شبکه‌ها و رسانه‌هایی است که چنین افکاری را ترویج می‌کنند» و دوم، «قدرتی است که به‌طور طبیعی در مردان وجود داشته و با به کارگیری نگاه مردسالارانه برای اولویت‌مندی چنین فکری گام برداشته‌اند». این گفته‌ها نظریه فردریکسون و رابرتز را تأیید می‌کنند که معتقدند: «جوامعی که بدن زن به‌طور مداوم در معرض ارزیابی، نگاه و قضاوت مردانه قرار می‌گیرد، زنان نه به عنوان یک «فاعل انسانی»، بلکه به مثابه «ابژه‌ای جنسی» درک می‌شوند. در واقع، این فرایند موجب می‌شود مردان در روابط عاطفی و حتی در نهاد ازدواج، بیش از ویژگی‌های اخلاقی، شخصیتی و ارزشی، بر جذابیت بدنی و کارکرد جنسی زنان تمرکز کنند» (Fredrickson & Roberts, 1997, pp. 174-175).



۲. فروپاشی مرجعیت هنجاری و حرفه‌ای

با توجه به جدول ۳، «فروپاشی مرجعیت‌های هنجاری و حرفه‌ای» دومین مضمون فراگیری بود که در راستای فهم اخلاقی فعالان حوزه خانواده از همسرگزینی بر ساخت شد. با توجه به داده‌های تجربی منزل محوری و رقابت اجتماعی، تضعیف اقتداری والدینی و نارسایی در تجربه مشاوره و ادراک اخلاق حرفه‌ای، سه مضمونی است که به عقیده مشارکت کنندگان، پایه‌های مرجعیت‌های هنجاری و حرفه‌ای را به لحاظ اخلاقی تحت تأثیر قرار داده است.

جدول ۳: مضامین پایه، سازمان‌دهنده و مضمون فراگیر ۲

نمونه گفتارها	نمونه مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضمون فراگیر ۲
عملاً نگاه غیراخلاقی به کسب موقعیت اجتماعی و ارتقای آن به عنوان یک امر پذیرفته شده اجتماعی در فرایند همسرگزینی بسیار بیشتر تقویت شده است.	برجسته سازی منزلت و موقعیت اجتماعی در انتخاب همسر، نمایش گری منزلتی و فخر فروشی در مناسبات خواستگاری، چشم و هم چشمی و رقابت منزلتی میان خانواده‌ها، افزایش هزینه‌ها و تشریفات به مثابه ابزار نمایش موقعیت، برداشت نادرست از مفهوم هم کفو بودن	منزلت محوری و رقابت اجتماعی در همسرگزینی	فروپاشی مرجعیت‌های هنجاری و حرفه‌ای
نقش والدین در اینکه بتوانند برای جوانشان همسری اختیار کنند، بسیار کم رنگ شده است.	تضعیف هدایت گری والدین، تعارض نسلی در ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی، فقدان انسجام خانوادگی در تصمیم‌گیری‌ها، مخاصمه و تقابل نسلی در تصمیمات اخلاقی	تضعیف اقتداری والدینی	

نمونه گفتارها	نمونه مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضمون فراگیر ۲
برخی از مشاوران را می‌بینیم که به جای آنکه در امر ازدواج تسهیل‌گری کنند، به دنبال برهم‌زدن یک رابطه خوب و مطلوب‌اند.	ورود افراد فاقد تخصص و تجربه به عرصه مشاوره ازدواج، ناتوانی مشاوران در ارائه معیارهای اخلاقی و دینی معتبر، تأثیر مشاوره‌های نادرست بر افزایش توقعات و استانداردهای غیرواقعی جوانان، فقدان الگوی واحد و فرهنگ‌سازی صحیح	نارسایی در تجربه مشاوره و ادراک اخلاق حرفه‌ای	

۱.۲. منزلت‌محوری و رقابت اجتماعی در همسرگزینی

به باور فعالان خانواده، برجسته‌شدن منزلت و موقعیت اجتماعی خانواده‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در فرایند همسرگزینی دارد و فخر فروشی، چشم‌وهم‌چشمی و افزایش هزینه‌ها، رقابت اجتماعی را تشدید کرده است؛ امری که به کاهش اهمیت ارزش‌های اخلاقی و اصل هم‌کفوبودن در تصمیم‌گیری منجر می‌شود. از منظر اجتماعی، «موقعیت اجتماعی به معنای اعطای جایگاه و رتبه‌ای در سلسله‌مراتب جامعه است که با پاداش و حیثیت اجتماعی همراه می‌شود» (Blau & Duncan, 1967, p. 24).

برخی مطالعات نیز نشان داده‌اند «بخشی از جوانان در انتخاب همسر، بیش از هم‌کفویی دینی، اخلاقی و خانوادگی، به کسب یا ارتقای موقعیت اجتماعی توجه دارند و به دنبال ازدواج برای پیشرفت اجتماعی و اقتصادی هستند» (Buss, 1989, p. 248). در نتیجه، ازدواج به اهرمی برای ارتقای جایگاه اجتماعی بدل شده و معیارهای اقتصادی و ظاهری مانند مهریه، وضعیت مالی و زیبایی برجسته‌تر می‌شوند. در همین راستا، فعالان خانواده تأکید داشتند که برای برخی جوانان، اصل ازدواج نه تشکیل زندگی مشترک، بلکه دستیابی به جایگاه اجتماعی برتر است.





پاره گفتارهایی نظیر کم‌رنگ شدن اصالت و خوش‌نامی خانوادگی و درک نکردن از مفهوم هم‌کفویی نشان می‌دهد که منزلت اجتماعی در همسرگزینی، به‌ویژه در میان جوانان اصفهانی، به‌نگاهی تک‌عاملی و اقتصادی تقلیل یافته و تمکن مالی و دارایی‌های مادی فرد و خانواده او، محور تصمیم‌گیری قرار گرفته است.

فعالان خانواده در پاسخ به این پرسش که چه عواملی چنین نگرشی را تقویت کرده‌اند، به چند عامل اشاره کردند. نخست، فخرفروشی در فرایند خواستگاری؛ به‌گونه‌ای که برخی خانواده‌ها به دنبال پیوند با خانواده‌هایی هستند که امکان نمایش منزلت اجتماعی در برابر خویشاوندان را فراهم کنند. دوم، رشد چشم‌وهم‌چشمی که خود را در افزایش هزینه‌ها و تجمل‌گرایی در مراسم‌های خواستگاری نشان می‌دهد؛ هزینه‌هایی که بیش از آنکه ضرورتی واقعی داشته باشند، کارکرد نمادین و منزلتی دارند. همچنین، تمایل برخی دختران از خانواده‌های کم‌برخوردار به ارتقای پایگاه اقتصادی از طریق ازدواج، توجه به اشتغال، مهریه‌های سنگین، امکانات مادی و معیارهای ظاهری، همگی مؤید غلبه همین نگاه تک‌عاملی اقتصادی در فرایند همسرگزینی است.

۲.۲. تضعیف اقتدار والدینی

به باور فعالان خانواده، یکی از عوامل اصلی بروز بداخلاقی‌های جوانان در فرایند همسرگزینی، بی‌توجهی به نظر والدین و بزرگان و در نتیجه، تضعیف اقتدار آنان در این تصمیم مهم زندگی است. «در مقابل الگوی بزرگ‌سالاری، پدیده فرزندسالاری قرار دارد؛ وضعیتی که در آن فرزندان محور تصمیم‌گیری‌ها هستند و نیازها و خواسته‌های آنان بر سایر اعضای خانواده غلبه می‌یابد» (Ashton-James, Kushlev & Dunn, 2013, p. 635). کارشناسان با تأکید بر گسترش فرزندسالاری در جامعه ایران معتقدند که این وضعیت، نظام والدینی را با چالش مواجه کرده و به نوعی تک‌روی جوانان در امر ازدواج انجامیده است؛ به‌گونه‌ای که خانواده‌ها از انسجام فکری لازم برخوردار نبوده و این رفتارهای غیراخلاقی ریشه در رشد بی‌رویه فرزندسالاری دارد.



عامل دیگری که در شکل‌گیری این مضمون نقش داشته، سخت‌گیری‌های بیش از حد خانواده‌ها در انتخاب همسر است. به گفته فعالان خانواده، این سخت‌گیری‌ها موجب شده جوانان مدیریت فرایند انتخاب را به‌شخصه بر عهده گرفته و جایگاهی برای والدین قائل نشوند. در همین راستا تأکید می‌شد که نسل امروز نه صبر لازم برای عبور از سنت‌های سخت‌گیرانه را دارد و نه خانواده‌ها تمایل به تعدیل معیارهای خود نشان می‌دهند؛ در نتیجه، مسیر انتخاب والدین و فرزندان از یکدیگر جدا شده و جوانان، خود اقدام به انتخاب همسر می‌کنند.

مضامینی مانند ورود جوانان به روابط بدون اطلاع خانواده، شکل‌گیری سریع علقه عاطفی و اولویت یافتن عشق بر شناخت، دلالت روشنی بر روند همسرگزینی شخصی شده یا خودخواسته دارد. در این الگو، فرد با وجود وابستگی‌های خانوادگی، طبقاتی، دینی و اخلاقی، تلاش می‌کند براساس تصمیم و چهارچوب فکری خود دست به انتخاب بزند. فعالان خانواده در این زمینه، شکاف ارزشی میان والدین و فرزندان دم‌بخت را عامل اصلی می‌دانستند؛ شکافی که به کاهش پابندی جوانان به نظر والدین و بروز تعارض در فرایند انتخاب همسر انجامیده و از آن به‌عنوان نشانه‌ای از ناکارآمدی والدین در انتقال و تثبیت ارزش‌های اخلاقی در خانواده یاد می‌شود.

۳.۲. نارسایی در تجربه مشاوره و ادراک اخلاق حرفه‌ای

از دیگر مضامین مستخرج از گفتار مشارکت‌کنندگان، اشاره به نارسایی در فرایند مشاوره پیش از ازدواج و ضعف در مهارت‌های برخی مشاوران در ارائه راهنمایی‌های تخصصی به جوانان و خانواده‌ها بود. این موضوع در روایت مشارکت‌کنندگان، به‌عنوان عاملی مطرح شد که می‌تواند بر کیفیت تصمیم‌گیری در همسرگزینی اثرگذار باشد. ازاین‌رو، این مضمون به معنای ادعای قطعی درباره ناکارآمدی نظام مشاوره نیست؛ بلکه بازتابی از تجربه و ادراک کُنشگران درباره کیفیت خدمات مشاوره‌ای است. در این چهارچوب، برخی



مشارکت کنندگان این وضعیت را در نسبت با «اخلاق حرفه‌ای در مشاوره» معنا کرده‌اند؛ به این معنا که انتظار دارند مشاوره پیش از ازدواج مبتنی بر مسئولیت‌پذیری، دقت و رعایت اصول حرفه‌ای در هدایت انتخاب همسر باشد.

ارتباط این مضمون با مسئله اخلاق در پژوهش حاضر از آن جهت است که گُنش مشاوره‌ای نه صرفاً یک فرایند فنی، بلکه بخشی از فرایند جهت‌دهی به انتخاب‌های اخلاقی در همسرگزینی تلقی می‌شود؛ به‌ویژه زمانی که افراد کیفیت این فرایند را در قالب مفاهیم ارزشی مانند «درست راهنمایی شدن»، «مسئولانه بودن» یا «غیرمفید بودن توصیه‌ها» تفسیر می‌کنند. در تحلیل این یافته، می‌توان گفت ادراک مشارکت کنندگان از مشاوره پیش از ازدواج، به‌نوعی با تلقی جامعه‌شناختی از اخلاق حرفه‌ای هم‌پوشانی دارد؛ جایی که قواعد حرفه‌ای بخشی از نظم اخلاقی گُنش تلقی می‌شوند؛ به این معنا که «گُنشی که خارج از قواعد رفتاری عمومی و حرفه‌ای باشد، ماهیت اخلاق را زیر سؤال می‌برد» (Hitlin & Vaisey, 2013, p.46). این نگاه نشان می‌دهد که چگونه گُنش حرفه‌ای در حوزه مشاوره نیز می‌تواند در نسبت با قواعد پذیرفته‌شده اجتماعی و حرفه‌ای فهم شود.

در روایت مشارکت کنندگان، مشاوران نقش متفاوتی در شکل‌دهی به تجربه انتخاب همسر ایفا می‌کنند؛ ازجمله برخی از آنان بر افزایش سطح توقع جوانان از ازدواج، پیچیده‌تر شدن فرایند انتخاب و همچنین ضعف در ارائه چهارچوب‌های ارزشی و دینی تأکید داشتند. به‌عنوان مثال، یک مشاور کلینیکی می‌گفت: «گاهی دیده می‌شود که افراد غیرمتخصص و بی‌تجربه در روند خواستگاری‌ها ورود کرده و بسیاری از مسیرهایی را که می‌تواند به ازدواج موفق منجر شود، به تجربه‌ای پُر تنش برای خانواده‌ها تبدیل کرده‌اند». در همین زمینه، یکی از مشارکت کنندگان (وکیل) بیان می‌کند: «مشاوران باید بین گذشته و شخصیت افراد و آنچه به‌عنوان راهنمایی عملی برای زوجین می‌توان ارائه داد، جمع‌بندی کنند و مسیر روشنی پیش روی مراجعین قرار دهند». درباره نقش مشاوران در پیچیده‌تر شدن فرایند انتخاب نیز، برخی مشارکت کنندگان این وضعیت را به‌عنوان یکی از



تجربه‌های خود مطرح کرده‌اند. در این روایت‌ها، پیچیده‌شدن فرایند انتخاب همسر از یک سو می‌تواند موجب افزایش دقت در تصمیم‌گیری تلقی شود و از سوی دیگر، در برخی موارد با ایجاد تردید و دشواری در انتخاب همراه شده است؛ بنابراین، این امر در تجربه مشارکت‌کنندگان ماهیتی دوگانه دارد. یکی از مشاوران کلینیکی در این زمینه بیان می‌کند: «درست است که ازدواج موضوع مهمی است، اما تأکید بیش از حد بر پیچیدگی انتخاب می‌تواند برای جوانانی که به مشاوره مراجعه می‌کنند، سردرگمی ایجاد کند». همچنین در بخشی از روایت‌ها، به ضعف در ارائه چهارچوب‌های اخلاقی و دینی در فرایند مشاوره اشاره شده است. به گفته برخی مشارکت‌کنندگان، در مواردی تأکید اصلی بر رویکردهای صرفاً روان‌شناختی بوده و به ابعاد ارزشی و اخلاقی کمتر توجه شده است. یکی از مشاوران کلینیکی در این خصوص اظهار داشت: «برخی همکاران کمتر به مباحث اخلاقی توجه می‌کنند؛ در حالی که این مباحث می‌تواند در اصلاح انتخاب‌های نادرست نقش مهمی داشته باشد».

۳. فرسایش سرمایه اخلاقی در همسرگزینی

سومین مضمون فراگیری که از تحلیل‌ها داده‌ها به دست آمد، فرسایش سرمایه اخلاقی در همسرگزینی است. به طور کلی، «سرمایه اخلاقی» به عنوان یک سرمایه نامشهود اجتماعی در سطح جامعه یا نظام اجتماعی شکل گرفته و از انباشته‌شدن ارزش‌ها، اصول اخلاقی، اعتماد، انصاف و تعهد به رفاه جمعی ناشی می‌شود. به عبارت دیگر، «این سرمایه، درست مانند سرمایه انسانی یا سرمایه اجتماعی، شامل توانایی‌های اخلاقی و منابع اخلاقی است که از آموزش، تربیت و تعاملات اجتماعی حاصل می‌شود و به عنوان یک سرمایه معنوی و اجتماعی، امکان تحقق رفتارهای اخلاقی، هم‌بستگی اجتماعی و عدالت را در جامعه فراهم می‌کند» (Betta, 2016, p.125). براساس جدول ۴ «ضعف در ساختار اجتماعی و فرهنگی»، «افول نگرش اخلاقی» و «تضعیف اعتماد اخلاقی» میان طرفین و خانواده‌ها، سه

مضمون سازمان‌دهنده فرسایش سرمایه اخلاقی در همسرگزینی هستند که در ادامه به تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود.

جدول ۴: مضامین پایه، سازمان‌دهنده و مضمون فراگیر ۳

مضمون فراگیر ۳	مضامین سازمان‌دهنده	نمونه مضامین پایه	نمونه گفتارها
فرسایش سرمایه اخلاقی	ضعف اخلاقی در ساختار اجتماعی و فرهنگی همسرگزینی	یک‌دست نبودن جو فرهنگی، احترام متفاوت به داماد و عروس، نابرابری و تفاوت‌های فرهنگی در انتخاب همسر، تصنعی و غیرطبیعی بودن فضای انتخاب ازدواج، سوءاستفاده از اعتماد در فرایند همسرگزینی، بهره‌برداری از اطلاعات شخصی یا موقعیت طرف مقابل	در یک محله، عروس را بیشتر از داماد تکریم می‌کنند و در محله دیگری، این تکریم عکس است.
	افول نگرش اخلاقی	کاهش رعایت مرزهای اخلاقی و فرهنگی در فرایند همسرگزینی، ضعف مهارت‌های اخلاقی خانواده‌ها در پاسخ به خواستگار، افزایش ایده‌آل‌گرایی و انتظارات نامتناسب جوانان، توجه نکردن جوانان به باورهای اعتقادی در انتخاب همسر	خانواده‌ها زمانی به یکدیگر اعتماد می‌کنند که پسر و خانواده او را در یک جایگاه اجتماعی بالا بینند.
	تضعیف اعتماد اخلاقی	اعتماد نکردن به مرد جوان و روندادن دختران به پسران، اصرار بر دانستن روابط عاطفی قبل از ازدواج، بی‌اعتمادی به جنس مخالف، کم‌شدن تعهد اخلاقی در مناسبات پیش از ازدواج در روابط خانواده‌ها	قول و قرارهای اولیه اغلب واقعی نیست و اطلاعات شفاف ارائه نمی‌شود.



۳. ۱. ضعف اخلاقی در ساختار اجتماعی و فرهنگی

براساس نگاه مشارکت کنندگان، اختلافات فاحش در خانواده‌ها، یک‌دست نبودن جو فرهنگی و تفاوت در احترام به داماد و عروس، فضای انتخاب همسر را تصنعی و به‌لحاظ اخلاقی نابرابر کرده است. سوءاستفاده از اعتماد و بهره‌برداری از اطلاعات شخصی، فرایند همسرگزینی را از اخلاق انسانی و عدالت فرهنگی دور کرده و همین مسئله نشان می‌دهد که در ساختار اجتماعی و فرهنگی شهر اصفهان نوعی ضعف اخلاقی وجود دارد. ساختار موجود، محصول همان بافت اجتماعی است که به میزان بومی بودن‌شان در رفتارهای اخلاقی فردی و اجتماعی نقش داشته و در گُنش‌های اجتماعی عمومی (فرایند انتخاب همسر) نیز مشاهده می‌شود. «یک‌دست نبودن جو فرهنگی جامعه اصفهان» مضمونی بود که به‌خوبی دیدگاه بالا را تأیید می‌کرد و نشان می‌داد که چگونه بافت‌های فرهنگی به‌عنوان ساختارهای تعیین‌بخش به‌ویژه در سال‌های اخیر بر گُنش‌های انسانی تأثیرگذار بوده‌اند.

در همین رابطه یک جامعه‌شناس می‌گفت: «در دو محله‌ای که کنار هم قرار دارند، شما دو شیوه متفاوت را هم در خواستگاری و هم در طرز برخورد با عروس و داماد مشاهده می‌کنید. به‌طور مثال، در یک محله برای رفتن به خواستگاری، خانواده داماد اول باید بروند و عروس را ببینند و اصرار هم دارند که در منزل پدری، عروس را ملاقات کنند؛ درحالی‌که در محله مجاور رسم خانواده دختر این است که ملاقات اول، نه در منزل پدری، بلکه در منزل خاله یا عمه باشد».

فعالان خانواده برای تقویت این ایده، اجماع بر مضمون کلیدی دیگری داشتند. آن‌ها معتقد بودند که رفتارهای تصنعی (به ظاهر آراسته و خاطرخواهانه) در این بافت و ساختار نهفته است. در همین رابطه، یک مشاور کلینیکی بیان می‌کند: «به‌هنگام ملاقات اول، خانواده‌ها معمولاً همه مؤدب‌تر، مرتب‌تر، اهل گفت‌وگو و مثلاً با تدبیر هستند؛ ولی در عمل، پشت این رفتارها، رفتارهایی است که نه به‌دنبال یک اتفاق جدید و تحول در





خانواده به‌ویژه برای فرزندشان هستند، بلکه فقط یک بازی است. به همین خاطر از رفتارهای تصنعی و غیرواقعی هرگز نمی‌توان به شناخت درست و واقعی از یک فرد یا خانواده‌اش دست پیدا کرد».

نکته دیگری که در این خصوص فعالان خانواده اشاره می‌کنند «پیچیدگی در رفتارها در مواجهه با دیگری برای همسرگزینی» بود. یک جامعه‌شناس می‌گفت: «در شیوه زندگی بیشتر تمایلات دوقطبی یعنی صفر و یکی است. به همین دلیل هم هست که این‌ها به علت اینکه این سبقت‌جویی را در گروه‌های نخستین (خانواده، هم‌سالان، دوستان) انجام می‌دهند، بیشتر علاقه‌مندند که خودشان صاحب قدرت و اختیار باشند. خانواده‌شان، خویشاوندشان، بعد شهرشان و همین‌طور الی آخر. لذا با غریبه‌ها بسیار کم وصلت می‌کنند».

۲.۳. افول نگرش اخلاقی

دومین مضمون مؤثر در برساخت مقوله «فرسایش سرمایه اخلاقی»، افول نگرش اخلاقی در فرایند همسرگزینی بود. از دید مشارکت‌کنندگان، کاهش رعایت مرزهای اخلاقی و فرهنگی، ضعف مهارت‌های اخلاقی خانواده‌ها و افزایش انتظارات نامتناسب جوانان، نشانه‌های این افول به شمار می‌رود. پرینز معتقد است برای داشتن نگرش اخلاقی درباره یک کُنش، باید نوعی احساس اخلاقی وجود داشته باشد که فرد را از انجام آن کُنش بازدارد و این تعهد را در تعامل با دیگران نیز اعلام کند؛ به گونه‌ای که فرد، بی‌حرمتی به دیگران را عملی اخلاقاً نادرست بداند و مرتکب آن نشود (Prinz, 2008, p. 369). این احساس اخلاقی، خاستگاه نگرش‌های اخلاقی است؛ نگرش‌هایی که علاوه بر جهت‌دهی به کُنش انسانی، نحوه حضور فرد در جهان اجتماعی را نیز شکل می‌دهند.

تحلیل گفتارهای مشارکت‌کنندگان نشان داد که افول نگرش اخلاقی در همسرگزینی به سه دلیل اصلی رخ داده است. نخست، تضعیف نگاه مثبت به حریم‌های اخلاقی میان نامحرمان؛ به گونه‌ای که عادی شدن روابط میان دو جنس مخالف، موجب کم‌رنگ شدن



مفهوم حیا شده است. دلیل دوم، بی توجهی جوانان به عرف‌های فرهنگی در انتخاب همسر است. فعالان خانواده تأکید داشتند که نادیده گرفتن عرفیات رایج خواستگاری، به معنای بی‌اعتنایی به ارزش‌هایی است که در بستر فرهنگی جامعه شکل گرفته‌اند. به باور آنان، نه تنها عرف‌های فرهنگی، بلکه اولویت‌ها و ملاک‌های اخلاقی و حتی باورهای اعتقادی که نقش مهمی در انتخاب همسر دارند، در ذهنیت جوانان جایگاه روشنی ندارد. سومین دلیل، توجه نکردن خانواده‌ها به احترام متقابل در پاسخ‌گویی و جواب‌گیری در فرایند خواستگاری است. به گفته فعالان خانواده، رفتارهای غیرحرفه‌ای و مبتنی بر بی‌تجربگی میان خانواده‌ها، زمینه‌ساز دل‌خوری‌ها و آسیب‌های عاطفی می‌شود. در همین راستا، فعالان خانواده با اشاره به نمونه‌هایی از نقض حریم فردی، از طرح پرسش‌های نامناسب در جلسات گفت‌وگو یاد می‌کردند که موجب آسیب روانی شده و نشانه‌ای آشکار از ضعف نگرش اخلاقی در روابط با جنس مخالف است.

۳.۳. تضعیف اعتماد اخلاقی

از دیگر مضامینی که به‌نوعی در پاره‌گفتارهای مصاحبه‌شوندگان به بر ساخت فرسایش سرمایه اخلاقی کمک کرد، «تضعیف اعتماد اخلاقی به دیگری» بود. به‌طور کلی، «اعتماد با انتظارات مثبت درباره رفتار دیگران و باور به قابلیت پیش‌بینی آن‌ها مرتبط است و به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی تعاملات انسانی و نظم اجتماعی شناخته می‌شود» (Rousseau et al., 1998, p. 395)؛ از این‌رو، اعتماد فقط بر مبنای شناخت منطقی شکل نمی‌گیرد؛ بلکه شامل باورهای عاطفی و ارزشی فرد نیز هست؛ یعنی فرد براساس تجربه‌های گذشته، مشاهده رفتارهای قابل اعتماد و هماهنگی ارزش‌ها و اهداف مشترک، به دیگری اعتماد پیدا می‌کند.

براساس نگاه فعالان خانواده، تضعیف اعتماد اخلاقی در روابط پیش‌ازدواج به این معناست که معیار اعتماد دیگر بر پایه اخلاق، صداقت و سلامت گفتار شکل نمی‌گیرد؛



بلکه شاخص‌هایی همچون درآمد، طبقه اجتماعی، موقعیت خانوادگی و ویژگی‌های جمعیتی جایگزین معیارهای اخلاقی شده‌اند. یکی از جامعه‌شناسان حاضر در مصاحبه تأکید می‌کند که «برای بسیاری از خانواده‌ها، ارزش‌های اخلاقی تعیین نمی‌کند که چه خانواده‌ای به آن‌ها نزدیک است؛ بلکه این پرس‌وجو درباره درآمد، سطح رفاه و وضعیت طبقاتی است که ملاک اصلی اعتماد شده است».

تضعیف اعتماد نه تنها در روابط خانوادگی، بلکه در سطح رابطه دختر و پسر نیز به عنوان مسئله‌ای جدی مطرح است. در همین راستا، فعالان خانواده با اشاره به مضامینی همچون «بی‌اعتمادی به جنس مخالف»، «سوءاستفاده از اعتماد» و «تزلزل اعتماد بین دختر و پسر دم‌بخت» به این نکته اشاره می‌کردند که «این بی‌اعتمادی یک شبه ایجاد نشده است؛ اعتماد موجود در تعاملات پیش‌ازدواج درست تقویت نشده و بستر ارزش‌های اخلاقی در روابط دختر و پسر ضعیف شده است».

دیدگاه فعالان خانواده، نظریه کلاوس اوفه مبتنی بر روابط میان تعهد اخلاقی و اعتماد اجتماعی را تأیید می‌کند که معتقد است «تعامل مستمر و ارتباط پایدار میان افراد، تعهد اخلاقی و احساس تعلق را تقویت می‌کند و همین امر، زمینه افزایش اعتماد اجتماعی را فراهم می‌آورد؛ بنابراین، هنگامی که رابطه‌های اجتماعی امکان پیش‌بینی رفتار، نظارت متقابل و تقویت حس مسئولیت را فراهم کنند، اعتماد نیز تقویت خواهد شد» (Offe, 1999, p. 67).

با وجود این، تحلیل یافته‌های تجربی نشان می‌دهد که تضعیف اعتماد اخلاقی در همسرگزینی، محصول تداخل سه روند است. جایگزینی معیارهای اقتصادی و طبقاتی به جای معیارهای اخلاقی، کاهش سرمایه اخلاقی در روابط دختر و پسر و در نهایت، ضعف تعهد اخلاقی که پیوندی مستقیم با اعتماد اجتماعی دارد. این فرایند نه تنها سرمایه اخلاقی را تضعیف می‌کند، بلکه چشم‌انداز روابط پیش‌ازدواج را از یک همکاری اخلاق‌محور به رابطه‌ای مبتنی بر تردید، کنترل و بدبینی تغییر می‌دهد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های تجربی نشان می‌دهد فهم اخلاقی از همسرگزینی در اصفهان در بستر دگرگونی‌های عمیق اخلاقی فرهنگی شکل گرفته و در سه سطح ابزارسازی دیگری، فروپاشی مرجعیت هنجاری و حرفه‌ای و کاهش سرمایه اخلاقی تحلیل شده است.

از این رو، یافته‌های این پژوهش در قلمرو اخلاق کاربردی تفسیر می‌شود؛ زیرا به بررسی نحوه بازتفسیر ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی در یک مسئله واقعی و اجتماعی می‌پردازد. با این نگاه، ابزارسازی دیگری به این معناست که انتخاب همسر اغلب براساس منافع اقتصادی، اجتماعی یا موقعیتی صورت می‌گیرد و فرد مقابل به عنوان یک ابزار برای تحقق اهداف شخصی یا خانوادگی تلقی می‌شود. این رویکرد موجب کاهش شناخت اصیل، تضعیف روابط و کاهش اعتماد اولیه میان طرفین می‌شود و اخلاق انسانی در فرایند همسرگزینی به حاشیه رانده شده است.

فروپاشی مرجعیت هنجاری و اخلاقی، بیان‌کننده کاهش اقتدار قواعد و سنت‌های هدایت‌کننده انتخاب همسر است. انسجام‌نداشتن در رفتارهای خانوادگی و اجتماعی، تفاوت در اجرا و تفسیر آداب و ناپایداری مرجعیت والدین و مشاوران، زمینه را برای سردرگمی هنجاری و کاهش رعایت اصول اخلاقی فراهم کرده است. این وضعیت امکان ابزارسازی دیگری و ضعف اخلاقی را تشدید کرده است. فرسایش سرمایه اخلاقی در رفتارهای روزمره و قضاوت‌های مرتبط با انتخاب همسر مشاهده می‌شود. کاهش حساسیت درباره مرزهای اخلاقی، جایگزینی معیارهای مادی و ظاهری به جای ارزش‌های انسانی و کاهش اعتماد اولیه موجب پیچیدگی و ناپایداری روابط پیش‌ازدواج شده است. سرمایه اخلاقی که زمانی نقش هدایت‌کننده داشت، اکنون تضعیف شده و جایگاه حاشیه‌ای یافته است. در مجموع، یافته‌های تجربی نشان می‌دهند که در روایت مشارکت‌کنندگان، فرایند همسرگزینی در اصفهان در برخی موارد با تأکید بر معیارهای منفعت‌محور، ملاحظات کنترل‌کننده و کاهش نقش برخی معیارهای ارزشی و اخلاقی در تصمیم‌گیری توصیف



شده است. این امر، نشان‌دهنده نوعی جابه‌جایی در اولویت‌های انتخاب همسر از منظر کُنشگران است و نه لزوماً حذف کامل اخلاق؛ بلکه تغییر در نحوه صورت‌بندی و تفسیر آن در فرایند انتخاب ایجاد شده است. این وضعیت، کیفیت انتخاب‌ها و سرمایه اخلاقی خانواده‌ها را کاهش داده و بر ثبات و پایداری ازدواج تأثیر منفی دارد. احیای مرجعیت اخلاقی، تقویت فرهنگ اعتماد و گفت‌وگو و بازاندیشی در آموزش خانواده‌ها ضروری است تا فرایند همسرگزینی از مسیر منفعت‌محور و ناپایدار به مسیر انسانی و اخلاق‌محور بازگردد.



فهرست منابع

اصغری پور ماسوله، احمد رضا؛ کرمانی، مهدی؛ برادران کاشانی، زهرا. (۱۳۹۶).
پدیدارشناسی همسرگزینی دختران جوان در شهر مشهد، زن در فرهنگ و هنر، ۹(۱)،
صص ۴۹-۷۱.

آرامش پور، محسن؛ موحد، مجید؛ احمدی، علی یار. (۱۳۹۹). بدن سازی، خودنمایی بدنی و
بازاندیشی مدرن در مدیریت بدن. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۱(۲)، صص
۲۵۷-۲۸۷.

جعفریان، مجید؛ لبافی، سمیه. (۱۳۹۷)، آسیب شناسی انتخاب همسر در شهر اصفهان - یک
مطالعه کیفی. زن و مطالعات خانواده، ۱۱(۴۲)، صص ۶۹-۷۱.

۱۰۵ حاتمی کیا، بهناز؛ شریعتمدار، آسیه؛ نعیمی، ابراهیم. (۱۴۰۱). تجربه انتخاب همسر افراد
متقاضی طلاق. پژوهش های مشاوره، ۲۱(۸۲)، صص ۵۶-۳۲.



حسین خانی، هادی. (۱۳۹۹). باورهای نادرست در مورد ازدواج و نقد آنها با
تأکید بر منابع اسلامی. پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، ۸(۴) ۲۱، صص
۸۹-۱۱۳.

حسینی نیا، محمدرضا. (۱۳۹۹). تفاوت های اخلاقی در ازدواج؛ آثار و پیامدهای آن از منظر
قرآن و حدیث. مطالعات اخلاق کاربردی، ۱۰(۵۹)، صص ۱۴۱-۱۶۲.

شهرابی فراهانی، لیلا؛ فاتحی زاده، مریم؛ اعتمادی، عذرا. (۱۳۹۸). کشف نگرش های
انتخاب همسر در دختران در آستانه ازدواج: تحقیق کیفی. پژوهش های مشاوره،
۱۸(۶۹)، صص ۱۳۳-۱۶۲.

کاظمی پور، شهلا. (۱۳۸۳). تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن. زن
در توسعه و سیاست، ۲(۳)، صص ۱۰۳-۱۲۴.

Abend, Gabriel. (2010). *What's new and what's old about the new sociology
of morality*. In Steven Hitlin & Stephen Vaisey (Eds.), *Handbook of the
Sociology of Morality* (pp. 561-584). Springer.

- Beck, U., & Beck-Gernsheim, E (2014). *The normal chaos of love*. Polity Press.
- Becker, G. S (1991). *A treatise on the family* (Expanded ed.; Original work published 1981). Harvard University Press.
- Betta, M (2016). *Ethical Capital*. In *Ethicmentality – Ethics in Capitalist Economy, Business, and Society*. Springer.
- Blau, P. M., & Duncan, O. D (1967). *The American occupational structure*. Free Press.
- Bok, S. (1999). *Lying: Moral choice in public and private life* (2nd ed.). Vintage Books.
- Bourdieu, P (1984). *Distinction: A social critique of the judgment of taste* (R. Nice, Trans.; Original work published 1979). Harvard University Press.
- Buss, D. M (1989). Sex differences in human mate preferences: Evolutionary hypotheses tested in 37 cultures. *Behavioral and Brain Sciences*, 12(1), pp. 1–49.
- Butler, J (1990). *Gender trouble: Feminism and the subversion of identity*. Routledge.
- Carver, C (2007). *The social construction of the family and moral order*. Palgrave Macmillan.
- Cherlin, A (2021). *The marriage-go-round: The state of marriage and the family in America today*. Vintage.





- Foucault, M. (1980). *Power/knowledge: Selected interviews and other writings, 1972–1977* (C. Gordon, Ed.). Pantheon Books.
- Fredrickson, B. L., & Roberts, T. A (1997). Objectification theory: Toward understanding women's lived experiences and mental health risks. *Psychology of Women Quarterly*, 21(2), pp. 173–206.
- Giddens, A (1992). *The transformation of intimacy: Sexuality, love and eroticism in modern societies*. Polity Press.
- Giddens, A (2013). *Sociology* (7th ed.). Polity Press.
- Goffman, E (1959). *The presentation of self in everyday life*. Anchor Books.
- Hitlin, S., & Vaisey, S (2013). The new sociology of morality. *Annual Review of Sociology*, 39, 51–70.
- Offe, C (1999). *Trust and knowledge, rules and decisions: Exploring a difficult concept*. In M. Warren (Ed.), *Democracy and trust* (pp. 62–87). Cambridge University Press.
- Prinz, J (2008). *Is morality innate?* In W. Sinnott-Armstrong (Ed.), *Moral psychology: Vol. 1. The evolution of morality: Adaptations and innateness* (pp. 367–406). MIT Press.
- Rousseau, D. M., Sitkin, S. B., Burt, R. S., & Camerer, C (1998). Not so different after all: A cross-discipline view of trust. *Academy of Management Review*, 23(3), pp. 393–404. [https:// doi.org/ 10.5465/amr.1998.926617](https://doi.org/10.5465/amr.1998.926617).
- Swidler, A (1986). Culture in action: Symbols and strategies. *American Sociological Review*, 51(2), pp. 273–286.

Sztompka, P (1999). *Trust: A sociological theory*. Cambridge University Press.

Weber, M. (1978). *Economy and society: An outline of interpretive sociology* (G. Roth & C. Wittich, Eds.). University of California Press.

